

آتش نیایش

ترجمہ اورنگ

در دفتر کتابخانه ملی بشماره ۸۰۱ - ۱۳۵۰/۷/۲۴ نوشته شده

آتش نیایش

ترجمہ اورنگ

به یاد جشن دو هزار و پانصدین سال
شاهنشاهی کورش بزرگ

رازهائی از آتش

درباره‌ی ارج و ارزش آتش و سودبخشی‌های آن در زنده‌گی، هرچه بگوئیم و بنویسیم، شاید باز هم بسنده نباشد و پایه‌ی بلند آنرا نرساند. زیرا پیشینه‌هائی بس دراز و داستانی بس شیرین و دلنشین دارد که درخور گفت و گوی فراوان است و این پیش‌گفتار که باید با سخن کوتاه باشد، گنجایش آنرا ندارد. از سوی دیگر چون در دانش امروزی ارزش و سودبخشی‌های آن بر همه روشن است، از این رویازی به بررسی و موشکافی و گفت و گوی زیاد ندارد. زیرا آنچنان چیز ارزشمندی است که شب و روز همه‌ی مردم جهان با آن سروکار دارند و در همه‌ی سازنده‌گی‌ها و پیشرفتهای زنده‌گی، از نیرویش بهره‌برداری میکنند که پرواز آپولوها به کره‌ی ماه، نمونه‌هائی از کارگر بودن آن در شاهکارهای هنر و سازنده‌گی و پدیده‌های شگفت‌آور است.

چنانکه میدانیم، این آخشیک فروزان در میان همه‌ی مردم جهان گرامی است. در آئین ایران باستان به نام فروغ ایزدی آمده. همان فروغی که خدا در قرآن به این نام یاد شده. رسیدن موسا به پایه‌ی پیامبری، از برخورد با فروغ آتش و شنیدن آوای ایزدی از میان آتش بود. در انجیل است که عیسا پیروان خود را با آتش شست و شو میدهد. این آتش بی‌گمان نمودار مهر آتشین است که دلها را پاک میکند و آنرا تا بشگاه فروغ ایزدی میسازد. در بیشتر سروده‌ها و چامه‌های ایرانی

رازهائی از آتش

هم که برپایه‌ی مهر و دلدادگی است، مهر و دلباختگی را که همان عشق باشد بنام آتش خوانده‌اند. چنانکه مولانا جلال‌الدین در مثنوی میگوید :

آتش عشق است کاندل نی فتاد جوشش عشق است کاندل می فتاد
آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد، نیست باد.

با آنچه گفته شد، آتش از راه پاکی و زیبائی و فروغ افشائی و سودبخشی، در میان همه‌ی مردم جهان گرامی مییابد. برای همین است که در جشنها و شادیها، آتش افروزی و چراغانی میکنند و از این راه بزم جشن و شادی را زیب و آرایش میدهند و بویژه اینکه روئیدنی‌های خوشبو هم بر آتش میریزند تا بوهای جان‌پرور از آن پخش شود و مغز و دماغ را نیرو دهد و شکوفان سازد.

پس از این یادآوریه‌ای کوتاه، اینک میپردازیم به داستان ستایش آتش در پیشینه‌های باستانی ایران و گرامی بودن آن در نزد ایرانیان.

سرچشمه‌ی پی‌بردن به رازها و ریزه‌کاریهای دینی و دانشی، دو کتاب بزرگ باستانی بنام آویستا و شاهنامه‌ی شادروان فردوسی توسی است. یعنی از این دو نامه‌ی ورجاوند میتوانیم اندیشه‌ی ایرانیان را درباره‌ی ستایش آتش و دیگر آخشیکهای نیک و سودمند دریابیم و به چگونه‌گی آنها پی ببریم.

از این دو نامه‌ی ارزنده و آموزنده چنین برمیآید که ایرانیان پیشین همه‌ی آفریده‌های زیبا و نیک و سودمند را بنام اینکه داده‌های نیک اهورامزدا آفریننده‌ی جهان هستند و مایه‌ی آبادی جهان و آسایش جهانیان میباشند، گرامی میداشتند و برای آنها نیایش بجا میآوردند. مانند آفتاب و ماه و آب و آتش و هوا و زمین و دیگر چیزهای همانند آنها. یعنی تنها آخشیگ آتش در نزد آنان گرامی نبوده، بلکه افزون بر آتش آخشیکهای دیگر را نیز گرامی میشمرده‌اند و می‌ستوده‌اند. در سروده‌های آویستا افزون بر اینکه برای بیشتر این آفریده‌های بزرگ و

رازهائی از آتش

وسود بخش نیایش ویژه‌ئی است، برای برخی از نیروهای مینوئی و فروزه‌های نیک و سودمند نیز نیایشهائی است که با خواندن آنها این آخشیکها یا این فروزه‌ها را می‌ستایند. مانند خورشید نیایش و ماه نیایش و آب نیایش و آتش نیایش برای آخشیکها - اردی بهشت یشت و مهریشت و بهرام یشت و خورداد یشت و سروش یشت و دیگر یشتها برای فروزه‌های نیک مینوئی.

اما از میان همه‌ی آنها آتش بنام اینکه نموداری از فروغ اهورا مزدا میباشد، پایه‌ی بالاتر و والاتری داشته، و برای همین است که فروغ آنرا پرستش سو (قبله) دانسته و در هنگام نماز نیایش به آن نگاه می‌کرده‌اند.

همین پرستش سو دانستن فروغ آتش و در هنگام پرستش بزدان پاك بسوی آن نگرستن، گروهی را دچار لغزش کرده چنین پنداشته‌اند ایرانیان پیشین آتش را خدا میدانسته‌اند و بنام خدای جهان آفرین برایش نماز و نیایش بجا می‌آورده‌اند و می‌پرستیده‌اند.

برخی از دانشمندان زردشتی راهم می‌بینیم که از این آتش پرست پنداری آفان خیلی آزرده میشوند و گاهگاهی در مجله‌ها و گفتارهایی می‌نویسند بنام اینکه ما آتش پرست نیستیم و خدا پرستیم.

رویم رفته از این نام بدشان می‌آید و از آن بیزاری می‌جویند. ولی اگر در معنی واژه‌ی پرستش و پرستیدن خوب باریک شویم، می‌بینیم که واژه‌ی آتش پرست، در رده‌ی واژه‌های شاه پرست و نکل پرست و زیبا پرست و راستی پرست میباشد و چیزی نیست که مایه‌ی رنجش و بیزاری گردد. یعنی در این جور جاها بمعنی دوست داشتن است و دلبسته‌گی و مهرورزی به آتش و دیگر چیزها را می‌رساند و بجز پرستش به درگاه آفریننده‌ی جهان است که از روی بنده‌گی و سپاسگزاری در برابر داده‌های او میباشد. در برابر واژه‌های نیک و پسندیده‌ی آتش پرست و شاه پرست و میهن پرست و زیبا پرست، به واژه‌های دیگری هم بر می‌خوریم که از روی نکوهش گفته میشود. مانند

رازهائی از آتش

شکم پرست و پول پرست و شهوت پرست که نشانه‌ی دل بسته‌گی فراوان به پر خوری و پول گردآوری کردن و هوس بازی است.

درست است شادروان فردوسی توسی در داستان رهسپار شدن کیکاووس و کیخسرو به آتشکده‌ی آذرگشسب میگوید: مپندار کاتش پرستان بدند، ولی در داستان هوشنگ شاه پیشدادی هم می‌بینیم که میگوید:

بگفتا فروغی است این ایزدی پرستید باید اگر بخردی

در اینجا هوشنگ شاه به مردم میگوید چون این آتش فروغ ایزدی است، از این رو باید آنرا خوب نگاهداری کرد. یعنی واژه‌ی پرستش در اینجا بمعنی نگاهداری کردن یا پرستاری کردن است و با معنی پرستش به درگاه خدا خیلی دوری و جدائی دارد.

در برهان قاطع از واژه‌ی (پرست) سخن میراند و میگوید: پرست بمعنی پرستنده و پرستار است و کسی را نیز گویند که درگمان و پندار خود فرو مانده باشد. در شاهنامه به این واژه و شاخه‌های آن فراوان بر میخوریم که بمعنی پرستار و نگهبان و پاسدار است و میرساند که معنی‌های گسترده‌ئی دارد و تنها به پرستش اهورامزدا بسته‌گی ندارد.

راستش اینکه گرچه مردم از نام آتش پرستی گریزانند، ولی همه‌ی آنها در اندیشه و گفتار و کردار، آتش پرست میباشند. یعنی از راه نیازمندی به آتش، آنرا از جان و دل دوست دارند و هیچگاه بی آن نمی‌توانند زنده‌گی کنند.

این معنی هنگامی خوب آشکار میشود که سرمای سخت به آدم روی بیاورد و نزدیک به جان سپردن باشد. در چنین هنگامی است که به یاد آتش می‌افتد و چون به آن دسترسی پیدا کند و گرم شود و از گزند سرما جان به در ببرد، آنگاه آتش را می‌ستاید و به به میگوید و سپاس خدا را در برابر این نیروی جان بخش بجا می‌آورد.

همانجوریکه یادآور شدیم، گروهی بنام دینداری و خداپرستی، ازواژه‌ی آتش پرستی و بسته‌گی داشتن به این نام بیم دارند. اما زردشت دانا و بینا چون به پایه‌ی بلندآن پی برده و آنرا نموداری از فروغ ایزدی دانسته، از این روگام بر روی این پندارها گذاشته و همان واژه‌ئی را که در ستایش اهورا مزدا به کار برده، همان راهم برای ستایش آتش و دیگر آخشیکهای پاک و زیبا و سودمند آورده است. زیرا خوب دریافته که نیروی اهورائی در همه‌ی آنها نهفته و همانگونه که در بندیکم ازهای یکم میگوید، بزرگترین نیروی نادیدنی است که در همه جا هست و همه‌ی جهان آفرینش همانند کالبد و پیکره برای آن نیروی مینوئی میباشد.

بلی همین جور است. یعنی خدا در همه جا و در همه چیز هست و هیچ چیزی و هیچ جائی خالی از او نیست. اگر آتش و آب و آفتاب و ماه و دیگر آفریده‌ها را خالی از خدا یا نیروی خدا بدانیم، دیگر جائی برای خدا نخواهد ماند و نمی‌توانیم آنرا بچوئیم و به خداوندیش پی ببریم.

با آنچه گفته شد، هرگاه آتش یا دیگر آخشیکهای ایزدی را بستائیم یا بپرستیم، این ستایش و پرستش به همان آفریننده‌ی جهان بر میگردد که در این آفریده‌های زیبا و نیک و سودمند خود نمائی میکند.

گفت و گواز روشن بینی زردشت بود که در نماز و نیایش خود همان واژه‌ئی را که برای اهورا مزدا به کار برده، همان را نیز در ستایش آتش و دیگر آخشیکها آورده است.

این واژه بنام (یزمئید) میباشد که بمعنی (می‌ستائیم) یا (می‌پرستیم) است. از ریشه‌ی (یز) بمعنی ستودن و پرستیدن و نماز و نیایش بجا آوردن. رویهم رفته این بزرگترین و گرامی‌ترین واژه‌ئی است برای ستایش پروردگار و داده‌های نیک و سود بخش او.

رازهائی از آتش

اگر چه دامنه‌ی این گفتار خیلی دراز و پهن‌آور است، ولی همین اندازه که گفته شد، برای نکته سنجان و روشن بینان بسنده می‌باشد.

سخن کوتاه اینکه نباید از واژه‌ی آتش پرستی بیم داشت و آنرا ناسازگار با خداپرستی دانست.

خدا و آتش هر کدام بجای خود پایه‌ی ویژه‌ی دارند که از راه به کار بردن واژه نمی‌توان آن دورا دریک رده آورد و دریک پایه پنداشت.

چنانکه میدانیم، نام برخی از ایرانیان بویژه زردشتیان، هرمز یا هرمزد می‌باشد که یکی از نامهای خداست. اما میان این دو هرمز یا هرمزد، دوری وجدائی باندازه‌ی است که نمی‌توان در باره‌ی آن داوری کرد. یعنی آن هرمزد بزرگ ملیونها و میلیاردها تن بندگانی از این هرمزدهای زمینی دارد که همه از نام او یاری می‌جویند.

در نامهای ایرانی به چندین زردشت بر می‌خوریم. اما هیچکدام از آنها نتوانسته است جای زردشت پیامبر را بگیرد. واژه‌ی نماز در میان مردم برای بجا آوردن ستایش و پرستش به درگاه خداست. اما این واژه را از راه بزرگداشت در برابر پادشاهان نیز به کار برده‌اند. از اینها که بگذریم، در سرودهای آویستا برای نیایش در برابر آفریده‌های زیبا و نیک و سودمند هم فراوان به کار رفته.

چکیده‌ی سخن اینکه واژه‌های پرستش و نماز و نیایش و ستایش را نباید تنها وابسته به آفریننده‌ی جهان دانست و به کار بردن آنها را درباره‌ی پدیدآورده‌های او ناروا پنداشت.

بلکه باید این واژه‌ها را درباره‌ی این داده‌های ایزدی بیشتر به کار برد و با درود و آفرین و نیایش برای آنها باید بیشتر خوی گرفت. زیرا اندیشه و دانش ما باشناسائی آنها بهتر سازگار است تا باشناسائی آفریننده‌ی جهان که خرد و دانش از پی بردن به آن ناتوان و سرگردان است. پس چه بهتر که برابر رسائی اندیشه و دانش

خودمان باهمین شاهکارهای زیبا و نیک و سودمند او خوی بگیریم و به نماز و نیایش پردازیم و از این راه اندکی از سپاسگزاریهای او را بجا آوریم. خوشبختانه سرودهای آویستا نیز بر همین پایه و راهنمای همین شیوه است.

تا اینجا گفت و گوهائی بود درباره‌ی آتش و سخنان وابسته به آن. اکنون میپردازیم به آتش نیایش که یکی از بخشهای آویستا میباشد و کتاب ماهم برپایه‌ی گفت و گو درباره‌ی آن است.

آتش نیایش

در کتاب خورده آویستا که فراهم آورده‌ی کوتاه یا گلچینی است از یک رشته نمازها و نیایشهای دو نامهی ارجمند یسنه و یشتها، بخشی است بنام آتش نیایش. روزهائی که سرگرم چاپ کتاب (ماه و ماه نیایش) بودم، یکی از دوستان نزد من آمد و پیشنهاد کرد پس از چاپ کتاب نامبرده، آتش نیایش را هم با ترجمه و گزارش آن به چاپ برسانم. پیشنهاد این دوست گرامی در دلم کارگر شد. کم‌کم آمادگی کارشدم و به بررسی پرداختم.

چون خوب بررسی کردم، دیدم این نیایش فشرده و گلچینی است ازهای ۶۲ یسنه که برخی گفتارها و نمازهای کوتاه را هم از بخشهای گوناگون یسنه و یشتها آورده در آغاز و میانه‌های آن گذاشته‌اند تا موبدان با راه و روش ویژه در برابر آتش بخوانند.

هنگامی که چنین دیدم، بهتر آن دانستم به خودهای ۶۲ پردازم که سرچشمه‌ی آن است. زیرا آتش نیایش خورده آویستا، گذشته از اینکه کمبودهائی دارد، از راه گنجاندن برخی گفتارها و نمازها و نمایشهای پراکنده در آن، کمی پیچیده و درهم

رازهائی از آتش

است و ترجمه و گزارش را به درازامی کشاند و پی بردن به بیخ و بن آن برای پژوهنده تا اندازه‌ئی دشوار میباشد. اما های ۶۲ یسنه که سرچشمه‌ی آن است، بخوبی رسا و روان است و ریزه کاریهای وابسته به آتش را بهتر نمایان میسازد. با آنچه گفته شد، سروده‌های این، بخش از یسنه را که دارای ده بند است، پشت سر هم نوشتم و در دنبال هر کدام بخشی را به نام پایخوان آوردم که یادآور ترجمه میباشد.

پس از پایخوان نیز بخشی را بنام گزارش آوردم و در آن برای پی بردن به معنی واژه‌ها، سرگرم گفتم و گوهائی بیشتر شدم و تا آنجائی که اندیشه‌ام یاری میکرد، به داوری و رایزنی پرداختم. امیدوارم این پایخوانها و گزارشها، هماهنگ با رازهای نهفته در سرودها باشد و معنی آنها را خوب برساند و در نزد ژرف بینان پسند افتد. برای اینکه معنی هر کدام از واژه‌ها خوب دانسته شود، درباره‌ی هریک از واژه‌های آویستائی شماره گذاری کردم و همان شماره‌ها را نیز در بخش پایخوان، بالای هر کدام از ترجمه‌ها گذاشتم تا دانسته شود این معنی‌ها وابسته به کدام يك از واژه‌های آویستائی است.

چون بند یازده ازهای ۲۷ یسنه نیز در ستایش آتش میباشد و بویژه اینکه دارای ریزه کاریهای ارزنده و آموزنده درباره‌ی سودبخشی این آخشیک گرامی است، از این رو این بخش را هم با همان شیوه‌ئی که گفتم، پس ازهای ۶۲ آوردم و به آن افزودم تا آگاهی‌ها از روی گفته‌های آویستا درباره‌ی آتش، بسنده تر و رساتر باشد.

پس از کار این دو بخش از یسنه، همه‌ی واژه‌های آویستائی را نیز باریشه‌ها و معنی‌های آنها از فرهنگ ارزشمند کانکا بیرون آوردم و در دنبال آنها نوشتم تا پژوهنده‌گان بخوانند و با پایخوانها و گزارشها و داوریها بسنجند و اگر چیزی به اندیشه‌شان برسد، بنویسند و بگویند و راهنمائی کنند که مایه‌ی

رازهائی از آتش

سیاسکزاری خواهد شد.

امید است باروبر پژوهش و کوششم که از راه مهرمیهن و برای نمایاندن رازهائی از دانشنامه‌ی باستانی ایران ارجمند می‌باشد، در نزد پژوهنده‌گان و بویژه ایران دوستان پسند و سودمند گردد و برای دنبال کردن اینگونه کارهای میهنی و فرهنگی، مایه‌ی دلگرمی باشد — پاینده ایران

سرگرد باز نشسته. مراد اورنگ

تهران — مهرماه ۱۳۵۰ خورشیدی — برابر سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی کورش بزرگ

۲۸ یَسِ ۲۹ تَوَا ۳۰ بازه ۳۱ فرایزائی ۳۳ ، ۳۴ آسموزستو ،

۳۴ ، ۳۵ برسموزستو ، گائوزستو ، هاونوزستو .
۳۶ ، ۳۷ ۳۸ ، ۳۹

پایخوان

۱ ستایش و یایش و ارمغان نیک و پیشکشی سودبخش و پیشکشی دوستانه و
۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

۱۱ آفرین ۱۲ برنو ۱۳ ای آتش ۱۴ پسر اهورامزدا .
۱۵

۱۶ سزاوارستایش ۱۷ هستی ، سزاوارنیایش . ۱۸ شایسته‌ی ستایش ۱۹ باشی ،
۲۰

۲۱ شایسته‌ی نیایش ۲۲ درخانه‌های ۲۳ مردم .

۲۴ خوشبختی باد ۲۵ برای آن کسی که ترا ۲۶ بادلگرمی ۲۷ فراستاید .
۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

۳۲ ، ۳۳ باهیزم در دست ، برسم در دست ، روغن در دست ، هاون در دست .
۳۴ ، ۳۵ ۳۶ ، ۳۷ ۳۸ ، ۳۹

گزارش

چیزی که در اینجا شایان ذرف بینی و موشکافی و داوری میباشد، آتش را پسر اهورامزدا خواندن است .

بی گمان خواننده گان گرامی در اینجا دچار شکفت میشوند. همانجوریکه برخی از پژوهنده گان دچار شکفت شده اند و چون به راز آموزنده ی آن پی برده اند، از این رو درس گردانی مانده و چنین پنداشته اند که شاید معنی دیگری داشته باشد. بلی . جان سخن در اینجا است و راز آموزنده ی آن در اینجا . یعنی آتش برآستی پسر اهورامزداست. همانجوریکه زمین بنام دختر اهورامزدا خوانده شده . اینها رازها و ریزه کاریهایی است که روشن بینان به آنها خوب پی میبرند و از این راه پایه ی بلند اندیشه ی تیزپرواز سراینده را نیک درمی یابند و در برابرش ستایش بجا میآورند.

در برابرش ستایش بجا میآورند برای اینکه باریزه کاریهای دانشی، فروزه ی نرینه گسی آتش و مادینه گی زمین را نشان داده و ارج و ارزش آنها را نمایان ساخته است .

زمین را همانند زن خوانده و بنام دختر اهورامزدا یاد کرده، برای اینکه مانند زنان آبستن میشود و میزاید و باروبرهای فراوانی از خود بیرون میدهد که همه بجای فرزندان آن هستند.

این همه آدمیان و جانوران ورستنی ها و برآورده های گرانبهای کانه ها، همه از شکم زمین بیرون آمده اند و زائیده ی این مام کهنسال میباشند.

مگر نه این است که در زمین تخم میباشند و نهال میکارند؟ این تخمها و نهالها را در درون خود میپروراند و از آغاز پیدایش چهره ی بهار کم کم بیرون میدهد و

جهان را از زیبایی‌های درختان و گلها و سبزیها و دیگر کاشتنی‌ها و روئیدنی‌ها، زیب و آرایش می‌بخشد.

چرا زمین را مام میهن میخوانند ؟ برای اینکه از آغاز آفرینش همواره فرزندان را در شکم خود پرورانیده و بیرون داده است. در ترجمه‌ی واژه‌ی آوستانی گئوش‌هم که بمعنی جهان و زمین است، به واژه‌ی مادر زمین نیز برمیخوریم که مادر بودن آنرا میرساند.

تا این اندازه که درباره‌ی زمین یا مادر زمین نوشتیم، بسنده است. اکنون میرویم به سراغ آتش و گفت و گو درباره‌ی پسر اهورامزدا خوانده شدنش.

چنانکه میدانیم، کار آتش این است که تند و تیز زبانه میکشد. میسوزد و میسوزاند. پلیدیها را از میان میبرد و پاک میکند. گرما میدهد و گرم میکند و آسایش مردم را فراهم میآورد.

يك پسر دلیر و آتشین و چست و چالاک، بویژه يك سرباز ورزیده و دلاور نیز همین کارها را میکند.

یعنی در کار سربازی و پاسداری از میهن، تند و تیز می‌جنبد. چست و چالاک به‌سوی دشمن می‌رود. می‌زند و میکوبد و از میان میبرد. خاک میهن را از پلیدیهای اهریمنان پاک میکند و مردم را از خوشی زنده‌گانی و از آسایش و آرامش بهره‌ور می‌سازد. برای همین است يك دلاور مرد چست و چالاک و پرکار و جنگنده و پیروز شونده را بنام آتش‌پاره میخوانند.

در ایران زمین از این آتش‌پاره یا آتش‌نماها، نمونه‌های زیادی داریم. از آن‌هاست شادروان نادرشاه افشار شاهنشاه نیرومند ایران که از راه جانبازیها و دلاوریها و پیروزیها، بنام پسر شمشیر یا خداوند شمشیر خوانده شده است.

سرگذشت این نه‌متن بلند آوازه‌ی ایرانی براستی شگفت‌آور و افسانه‌مانند است. هرگاه نام او را به‌زبان می‌آوریم، پیکره‌ی سهمگینش در جلو چشم نمایان میشود

که سوار بر اسب شده و شمشیر به کمر بسته فرمان یورش میدهد .

این سردار سرافراز ایرانی در خانوادۀ ثنی چشم بجهان گشود که نام و آوازه نداشتند . اما خود او با اندیشه و روان آتشی که داشت ، به جنب و جوش افتاد . جنگید و زد و کوبید و پیش رفت تا ایران زمین را از گزند دشمنان پراکنده پاک کرد و به افغانستان و روم و توران هم که با ایران دشمنی می ورزیدند گوشمال داد .

سهمگینی این خداوند شمشیر به جائی رسید که پادشاهان کشورهای همسایه از ترس او به خود میلرزیدند و از راه کرنش و فرمانبرداری در میآمدند .

جای شگفت است که این فرزند برومند ایران ، در همۀ زندۀ گی بنام مهر ایران همیشه در جنگ بود . هیچگاه آسایش و آرامش نداشت . مانند آتش آتشکده ی آذر گشسب همیشه درونش زبانه میکشید و همیشه با آتش نبرد خوی گرفته بود و نمی توانست آرام بگیرد و آسایش گزیند .

با آنچه گفته شد ، آتش پاک و پاک کننده و نیرومند را به پسر دلیر و آتشین همانند کردن و آنرا پسر اهورامزدا آفرینندۀ جهان دانستن ، بسیار بجا و پسندیده و خوب و درخور ارزش و شایستۀ پایۀ بلند آتش فروزان میباشد .

اینها از ریزه کاریهای دانشی است که در نوشته های همۀ دینها دیده میشود . در آغاز بخش ششم دفتر پیدایش توراۀ میگوید : پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو چهره اند و از هر کدام که خواستند ، زنان برای خویشان میگرفتند .

در انجیل هم می بینیم که عیسا را پسر خدا میخواند و خدا را به نام پدر آسمانی یاد میکند . اینها همه بجای خود درست است . زیرا خدا که آفریننده و پدید آورندۀ مردم میباشد ، براستی پدر همه است . میتوان واژه ی پدر را هم بمعنی پدید آورنده گرفت تا با آن بهتر جور بیاید و با شیوۀ پدید آورندۀ سازگار باشد . چون از راه آتش پسر اهورامزدا سردر آورديم و به چگونگی معنی آن پی

بردیم ، اکنون باید درباری معنی های چهارواژه ی دیگر نیز که درپایان این بخش آمده اند، کمی گفت وگو کنیم و سپس به بهره گیری پردازیم. این چهارواژه بدینگونه هستند: هیزم در دست، برسم در دست، روغن در دست، هاون در دست.

هیزم همان چوبهائی است که به آتشکده میبرند و در آتشدان میگذارند تا آتش بسوزد و خاموش نشود .

برسم شاخه های تروتازه و نازک درخت اناریا درخت باروردیگراست که موبدان باخواندن نماز و نیایش از درخت می برند و به یاد روئیدنی های سبز و خرم، درجائی که به نام برسمدان است میگذارند.

روغن نمودار پیه و چربی است که در روزگاران گذشته با چوبهای خوشبو یا گیاهان خوشبو آمیخته می کردند و میکوبیدند و گلوله میکردند و در روی آتش می گذاشتند . این گلوله ها میسوختند و بوی خوش میدادند . اما اکنون بجای آن روغن گرچک بکار می برند. یعنی آنرا در چراغ پیه سوز که در آتشکده گذاشته شده میریزند تا چراغ بسوزد .

هاون برای کوبیدن گیاه هوم است که موبدان باخواندن نماز و نیایش آنرا میکوبند و فشرده اش را میگیرند .

پس از این بررسی ها اینک گفته های این بخش از های ۶۲ را از سر میگیریم و از آنها بهره برداری میکنیم . ساده شده ی این سرودها رویهم رفته بدینسان میباشد: ستایش و نیایش وارمغان نیک و پیشکشی سودبخش و دوستانه و آفرین و درود بر تو ای آتش پسر اهورامزدا .

سزاوارستایش و شایسته ی نیایش هستی. شایسته ی ستایش و نیایش میباشی در خانه های مردم.

خوشبختی باد برای کسیکه ترا از روی جان و دل می ستاید. بویژه با در دست داشتن هیزم و برسم و روغن و هاون .

فند ۲

۱	۲	۳	۴	۵	۶
دائیت یو	اَسمِ	بویاو .	دائیت یو	بائیدی	بویاو.
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
دائیت یو	پیتوی	بویاو.	دائیت یو	اوپه سه یَن	بویاو.
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
پرنایوش	هرتِ ر	بویاو.	دعمایوش	هرتِ ر	بویاو .
۱۹	۲۰	۲۱			
آترش	پوتره	آهوره مزداو.			

پایخوان

۱	۲	۳	۴	۵	۶
ازروی آئین	درخور همیزم	باشی.	ازروی آئین	درخور بوی خوش	باشی .
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
ازروی آئین	برای خوراك	باشی.	ازروی آئین	درخور چوب سفت	باشی.
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
همیشه پراز	خوراك	باشی.	همیشه نيك	برای خوراك	باشی.

۱۹ ای آتش
۲۰ پسر اهورامزدا .
۲۱

گزارش

گفته‌های این بخش ساده و آسان است. در اینجا برای آتش نیایش بجامی آورد و چنین میگوید:

ای آتش پسر اهورامزدا. برابر آئین در خوربوی خوش هستی. یعنی باید چوبهای خوشبو یا دیگر رستنی‌های خوشبو را در آتش بریزند یا بسوزانند تا بوهای خوب جان پرور نمایان شود و مغز و روان را نیرو بخشد.

از روی آئین برای خوراك پختن هستی.

شایسته‌ی این هستی که چوبهای سفت و سخت بر تو بگذارند تا اینکه برای دیرزمان بسوزی و خاموش نشوی.

ای آتش گرامی. خدا کند همیشه پراز خوراك باشی. یعنی همیشه برای مردم خوراك پیزی. خدا کند همیشه برای خوراك پختن سودبخش و نیک باشی.

بند ۳

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
سَاجِ	بوی	اهمیه	نمان	مَت	سَاجِ	بوی
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	
اهمیه	نمان	راچی	بوی	اهمیه	نمان	

۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴
زروانم.	اَئِی	درِغَم چیت	نمان.	اهمیه	بوی	وخشەت
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴ ، ۲۳	۲۲	۲۱	
وَنگهویاو	سوره یاو	هَذ	فره شوکِرِئیتیم .	سورانم	اوپه	
				۲۹ ، ۲۸		
				فره شوکِرِئوئیت .		

پایخوان

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
فرروزان باشی	دراین خانه .	همیشه سوزان باشی	دراین خانه .					
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	
روشن باشی	دراین خانه .	افزون باشی	دراین خانه .					
۲۶	۲۵	۲۲ ، ۲۱	۲۰ ، ۱۹	۱۸				
برای دیرباز	در زمانه	بسوی پیروزی ، همراه با دلیری						
	۲۹	۲۸						
	از راه نوسازی نیک .							

گزارش

گفته‌های این بخش نیز ساده و آسان است و نماز و نیایش برای همیشه روشن

بودن آتش در خانه‌ها همراه با خوشی و خرمی و پیروزی و دلیری و نوسازیهای نیک و سودمند میباشد .

اینک ما هم در اینجا با سراینده‌ی این خجسته سرودها هم آواز میشویم و برای هم‌اره فروزان بودن آتش شادی و آسایش و پیشرفت و پیروزی و نوسازی درمیهن‌ما که خانه‌ی همگانی ماست، نیایش بجامیآوریم و میگوئیم :

ای آتش گرامی . خدا کند همیشه درمیهن‌ما فروزان باشی .

همیشه با خوشی زبانه بکشی . همیشه روشن و درافزایش باشی .

برای روزگار دراز در زمانه، برای پیروزی و نوسازی و آبادی باشی . خدا کند

همیشه با دلیرها و نوسازیهای نیک و سودبخش در کشور ما همراه و هم‌آهنگ باشی . ایدون باد .

بند ۴

۷ ، ۶	۵	۴	۳	۲	۱
آسوخوانترم،	اهورم‌مرداو،	پوتره	آترش	م	دایاو
۱۵ ، ۱۴	۱۳ ، ۱۲	۱۱ ، ۱۰		۹ ، ۸	
پُئوروئائیتیم،	پُئوروخوانترم،	آسو جیتیم،		آسوئرائیتیم،	
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷ ، ۱۶	
هیزوانم،	خس وورم	سپانو،	مستیم	پُئورو جیتیم	
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
مزاون‌تم،	مسیته	پسجه‌اته.	خرتوم	اوشی،	اورون

۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
آبیری - آترم.	نئیربانم،	پسچہ اتہ	هانم ورتیم.	

پایخوان

۱	۲	۳	۴	۵	۶، ۷	۸، ۹
بدہ بهمن ای آتش پسر اهورامزدا .	تیز آسایشی ،	تیز پرورشی ،				
۱۱، ۱۰	۱۳، ۱۲	۱۵، ۱۴	۱۷، ۱۶			
تیز زیستی ،	پر آسایشی ،	پر پرورشی ،	پر زیستی .			
۱۸ ، ۱۹	۲۱، ۲۰	۲۳ ، ۲۲	۲۴ ، ۲۵			
بزرگی دانائی ،	تیز زبانی ،	روان هشیار ،	سپس خرد .			
۲۶ ، ۲۷	۲۸ ، ۲۹	۳۰	۳۱	۳۲		
بابرتری بزرگی ،	ای آتش کاهش نیافتنی .	دلیری	سپس	نکهداری .		

گزارش

در اینجا با آتش پاک که پرتوی از فروغ مینوئی اهورائی است راز و نیاز میکند و از او برای پیروزی و کامیابی و خوب زیستی و برخوردار شدن از برتری دانائی و سخنوری و هوش و خرد و دلیری یاری میخواهد و میگوید :

ای آتش پسر اهورامزدا . به من آسایش خوب ، پرورش خوب ، زندگانی خوب ارزانی بدار . آن چنان آسایش و پرورش و زندگانی خوب که سرشار از خوشی و سودبخشی باشد و برای دیگران نیز سودمند گردد و به آنان هم

بهره برساند .

ای آتش کاهش نیافتنی . از تو خواستارم که مرا از بزرگی دانائی و از تیز زبانی و سخنوری ، همچنین از جان و روان بیدار و هشیار و از خرد و دانش و برتری بزرگی و دلیری بهره ور سازی و نگهبان و پشتیبان من باشی .

شاید در اینجا برای برخی از خوانندگان گرامی این اندیشه پیش بیاید که آتش یکی از آفریده های خداست و آنچنان نیرو و توانائی ندارد که بتواند نیایش نیایشگر را بپذیرد و آرزوهایش را برآورده سازد . چون کار چنین است ، پس چرا سراینده از خدا درخواست برآورده شدن آرزوها را نکرده و به آتش روی آورده است ؟ بلی . این اندیشه تا اندازه ای درست و بجاست . ولی هر يك از این آفریده های پاك و زیبا و سودمند ، پرتوی از فرّ و فروغ و نیروی آن آفریننده ی بزرگ هستند و با او همبسته گی دارند و راز و نیاز با هر يك از آنها ، بجای راز و نیاز با آن سرچشمه ی نخستین است . یعنی راز و نیازها ، از راه این پرتوها به او میرسد و آرزوهای پاکدلان برآورده میشود . بویژه اینکه آتش نموداری از فروغ اوست و در بارگاهش پایه ای بس گرامی دارد و بهترین میانجی برای پذیرفته شدن نیایشها و برآورده شدن خواهشها و آرزوها میباشد .

• بند •

۹	۸	۷ ، ۶	۵	۴ ، ۳	۲ ، ۱
ارت و وزنگانم ، آخوف نیانم [تریشوم آسانم ج خشف نانم ج] ،					
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱ ، ۱۰	
آسیتو گاتوم ، جغائوروم . توتروشانم آسانم ، فره زتیم					

۱۷، ۱۶	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱، ۲۲
کَـرْشورازانم ،	ویاخنه نانم ،	هانم رَاْذانم ،	هوایانم ،	آنزو بوجم ،
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷، ۲۸
هوویرانم	یا م	فراذهیات ،	نمانم ج ،	ویسم ج ،
۳۱، ۳۲	۳۳ ، ۳۴	۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷		
زَنَـتوم ج ،	دَخیوم ج ،	دَنگهو سستیم ج .		

پایخوان

۱ ، ۲	۳ ، ۴	۵	۶	۷	۸	۹
بریا ایستادنی ،	نخوایدنی	[یک سوّم روزها و شبها همچنین] ،				
۱۰ ، ۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶ ، ۱۷	
استوار پایه گی ،	آگاهی ،	پرورش سرشتی .	فرزند کشور آرا ،			
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱ ، ۲۲			
سرور انجمن ،	بالنده ،	خوب شایسه ،	ازسختی رهاننده ،			
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	
نیک دلاور ،	که	برای من	خوشبختی پدید آورد	درخانه	و	
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۲۴ ، ۲۵	۲۶
دیه	و	شهر	و	کشور	و	آئین کشوری.

گزارش

این بخش دنباله‌ی بخش پیش است که راز و نیاز با آتش و درخواست برآورده شدن آرزوهای دیگر است.

سخنان این بند بر دو بخش میشود. بخش نخست که از آغاز تا واژه‌ی شماره‌ی ۱۴ باشد، درخواست برپایستاده‌گی و پایداری و استوارپایه‌گی و آگاهی و پرورش سرشتی برای خود سراینده است. یعنی سراینده‌ی این ستایشها و نیایشها، آرزو میکند که در زندگی تندرست و پابرجا باشد. زیاد نخوابد و در خواب سنگین سستی و قنبدلی و نا آگاهی فرو نرود. مگر همان يك سوم شبانه روز که برای خوابیدن و آرامش گزیدن است.

آرزو میکند به پایه‌ی بلند و استوار برسد و در زندگی آگاه و بیدار و هشیار باشد و برابر آئین سرشت و آفرینش پرورش یابد و بیش برود. در بخش دوم که از واژه‌ی شماره‌ی ۱۵ تا پایان است، آرزوی فرزند خوب و شایسته میکند. آنچنان فرزندی که از راه میهن پرستی برای پیشرفت و آبادانی کشور سود بخش باشد.

در میان مردم نام و آوازه پیدا کند و سرور انجمن گردد. خوب بیالد و بزرگ شود و پیشرفت کند و جوانی شایسته و دلاور و سود بخش به بار آید.

جوان شایسته و برومندی که بتواند دیگران را از سختی و پریشانی رها سازد و در خانه و خانواده و دیه و شهر و کشور و آئین کشوری مایه‌ی سرافرازی گردد.

بند ۶

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸
 دایاو م آتش پوتره اهورمَزداو، یا م انگهت
 ۹ ۱۰، ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴
 آفره ساونگهاو نورم چ ی وَاچه تائیت، وهیشتم اهوم
 ۱۵ ۱۶ ۱۷، ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱، ۲۲
 اشن اناهم، رانگهم، ویسپوخواترم. زز بوی ونگهائو چ
 ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 میزد. ونگهائو چ سروهی اورو اچ درغ هونگه

بایغوان

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۷
 بنه بهمن ای آتش پسر اهورامزدا. آنچه را که اکنون و همیشه برایم
 ۹ ۸ ۱۳ ۱۴ ۱۶ ۱۷، ۱۸ ۱۵
 آموزنده است. بهترین جهان روشن و سراسر آسایش پاکان را.
 ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶
 تا بهر ممند باشم از نیکی و پاداش خوب. از نیکی و درخشندگی

۳۱	۳۰	۲۸	۲۷
تا دیر زمان.	از خوشی	و همچنین	برای روان

گزارش

گفته های این بخش بسیار شیرین و دلنشین و آموزنده و آرامش بخش است. زیرا دورنمایی است از زندگانی خوش و خرم نیکان و پاکان که همراه با آرامش درون و برکنار از دغدغه و اندوه میباشد. آنچنان زندگانی آرامش بخشی که از راه راستی و درستی فراهم میآید و با ساده گی برگذار میشود.

آنچنان زندگانی ساده و بی آلاش که برکنار از بند و بار چشم و همچشمی و تنها برای گذراندن زندگی و جان و روان را آسوده نگاه داشتن است. یعنی درویشانه و دور از آذوهوس است. آنچنان نیست که از راه ناروا به دست آمده باشد و مایه ی آزار جان و روان گردد. گرچه اندك است و كوچك و ساده ، ولی هر چه هست شادی بخش و گوار است .

اینگونه پاکان و نیکان و آزاده گان، آنچه را که دارند از آن بهره مند میشوند و به دیگران نیز بهره میرسانند و زندگی را با شیوه ی خوش بینی و سازگاری میگذرانند و از راه گشادبازی و آزروری خود را به رنج نمی اندازند.

خدا کند مردم به خود آیند و از اینچنین روش ساده پیروی کنند تا از رنج تندرستی برهند و جهان را با آرامش اندیشه و روان بسر برند .

بند ۷

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ویسپهائی بیو	سستیم	برئیتی	آتش	مزداو	آهوره	یائی بیو
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲، ۱۳	۱۴	
ام	همچائیت	خشاف نیم چ	سوئیریم چ	ویسپهائی بیو		
۱۵	۱۶	۱۷، ۱۸	۱۹، ۲۰	۲۱، ۲۲		
هجه	ایزی ئیتی	هو برتیم چ	اوشته برتیم چ	وتنه برتیم چ		
۲۳						
سپیه مه!						

پایخوان

۱۰	۸	۷	۶، ۵	۴	۳	۲	۱
از همه فرمان	میبرد	آتش	اهورا	مزدا	برای آنها	او خوراک شب	
۱۱	۱۳	۱۲	۹	۱۵	۱۴	۱۷	۱۸
و همچنین	خوراک	نیمروزی	میپزد	از همه	ارمغان	خوب و	
۱۹	۲۰	۲۲	۲۱	۱۶			
پیشکشی	سودبخش	و	همچنین	پیشکشی	دوستانه	میخواهد	

ای زردشت سپتیه مه .

گزارش

در اینجا سراینده‌ی نیایشها یعنی زردشت سپتیه مه، از روش آتش و کارهای سودمند او یاد میکند و میگوید :

آتش با آن همه زور و نیروئی که دارد، از مردم فرمان میبرد و برای آنان شام و ناهار میپزد و در برابر این کارهای سودبخش، از آنها خواستار پیشکشی‌های خوب و مهر آمیز میباشد .

سودمند بودن آتش از راه خوراک پختن برای همه آشکار است . اما باید بدانیم چگونه فرمانبردار مردم است و چسان فرمان همه را میبرد .

فرمانبرداری آتش از مردم این است که در هر هنگام و در هر جا که بخواهند آنرا روشن کنند ، بی درنگ روشن میشود و زبانه میکشد و کار خود را انجام میدهد و به جهان و جهانیان سود میرساند . یعنی سر رشته‌اش در دست مردم است . هر جوری که بخواهند آنرا به کار می‌اندازند و از نیرویش بهره میبرند .

نکته‌ی دیگری که باید کمی درباره‌ی آن سخن بگوئیم ، ارمغان خواستن آتش از مردم است . یعنی در برابر کارهای سودمندی که برای مردم انجام میدهد ، آرزو دارد ارمغان نیک و پیشکشی سودبخش و دوستانه برایش ببرند .

بی‌گمان برخی از خوانندگان به اندیشه فرو خواهند رفت که این پیشکشی‌ها چیست و چگونه باید به او داده شود ؟

خوشبختانه از گفته‌های بندیکم ، راز این پیشکشی‌ها بخوبی روشن ، و آشکارا دانسته میشود که ارمغانهای خوب و مهر آمیز ، همان ستایشها و نیایشهای وابسته به

آتش و همچنین گذاشتن چوب در روی آتش و ریختن چیزهای خوشبو در آن است تا بسوزد و فروغ افشانی کند و بوهای جان پرور بخش و پراکنده سازد. در پایان این بخش به واژه‌ی سپیتمه برخورد کردیم. بی‌گمان بیشتر خوانندگان با این نام آشنا هستند و میدانند که نام خانوادگی اشوزردشت است. یعنی چون نیای نهمس سپیتمه بوده، از این روبه‌نام او خوانده شده است.

فصل ۸

۱	۲	۳	۴	۵	۶
ویسپه‌نام	بره‌چرن‌نام	آترش	زسته	آدیده	چیم
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	
هخه	هش	برئیتی	فره‌چرت‌واو	ارمه‌اشائید	
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	
آترم	سپین‌تم	یزمئید	تخیم	هنتم	
۱۷					
رت‌اشنارم.					

پایخوان

۳	۴	۱	۲	۵	۶
آتش	به‌دست	همه‌ی	فرارسیدگان	می‌نگرد	که چه چیزی را

۷	۱۰	۸	۱۱	۹
دوست	فرارسیده	برای دوست	گوشه گیر	میرد؟
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۷
آتش پاك را	می ستائیم .	آن آفریده ی	نیرومند	آرتشی را .

گزارش

چنانکه می بینیم، گفته های این بخش ساده و آسان است و نیاز به بررسی و موشکافی ندارد .

در اینجا میگوید آتش به همه ی کسانی که به دیدارش میروند، می نگرَد تا ببیند دوستانش برای او که در گوشه ئی نشسته فروزان میباشد ، چه ارمغانهایی از هیزم خوب و چیزهای خوشبو میبرند و چگونه برایش ستایش و نیایش بجا میآورند. در پایان هم آتش را می ستاید و آنرا بنام آفریده ی نیرومند آرتشتاری یا آرتشی یاد میکند و می رساند که آتش در جهان آفرینش، از راه نیرومندی و جنب و جوش و چست و چالاکی و کارگر بودن و بدی و پلیدی را سوزاندن و از میان بردن و برای مردم آسایش و آرامش پدید آوردن ، مانند سربازان آرتش است . یعنی همانجوریکه سرباز فرمانبردار فرمانده خود میباشد و برابر دستور او کار میکند و پیش میرود و می جنگد، آتش نیز در فرمان آدمیان است و اگر آنرا با روش درست روشن کنند و با شیوه ی درست به کار ببرند، هر آینه سودها به آدمیزاد میرساند و آسایش و آرامش پدید می آورد. رویهم رفته آتش همان دلاور سرباز پسر اهورامزداست که از سوی پدر یا پدید آورنده، برای آبادی جهان و آسایش جهانیان گمارده شده. از اینها که بگذریم، این آخشیک نیرومند، در میدان جنگ هم از راه توپ و تفنگ و نارنجك و دیگر ابزار های جنگی خود نمائی میکند و کار آرتشتاری خود را

فند ۹

پایخوان

۱۰ ۷ ۸ ۹ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
پس اگر او ببرد هیزم یا برسم فراهم شده با پاکی یا
۱۸ ۱۵ ۱۴ ۱۱ ۱۲ ۱۳
رستنی های گسترده شده با پاکی یا گیاه خوشبوی هدانه ایتا، پس

۲۰ ۲۱، ۲۲ ۱۷ ۱۶ - ۱۹ ۲۳ ۲۴، ۲۵
 آتش اهورامزدائی به او آفرین میگوید باخوشنودی، ناآزرده،
 ۲۶
 خورسند.

گزارش

در بخش جلوتر دیدیم که آتش به فرارسنده گان نگاه میکند بیند برای او چه
 ارمغانهایی میآورند و او را چگونه می ستایند ؟
 در اینجا میگوید اگر آن فرارسندگان و دوستان، هیزم و برسم بیاورند و راه
 و روش گرامی داشت او را نگاهداری کنند ، آتش وابسته به اهورامزدا آزرده
 نمیشود و باخورسندی و شادمانی برای آنان نیایش نیک بجا میآورد و به آنان آفرین
 میگوید :
 برسم فراهم شده باپاکی یارستنی های گسترده شده باپاکی، هر دو یکی است و
 نمودار همان شاخه های نازک انار یا درخت بارور دیگر است که موبدان با خواندن
 نماز و نیایش و با راه و روش و بهره ی دینی آنها را میبرند و در روی برسم دان پهن
 میکنند .

گیاه هذانه ابه تا یکی از گیاهان خوشبوی گندزدا میباشد .

پند ۱۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸
 اوپه توا هخشوئیت گئوش وانتوه . اوپه ویره تانم پئوروتاس .

۳۶ ۳۵ ۳۷ ۳۱

با نیایش راستی پاك شده میبرد .

گزارش

اگرچه گفته های این بخش کمی گنگ و پیچیده است و در هیچکدام از ترجمه هاهم ترجمه درستی که با معنی يكايك واژه ها سازگار باشد به دست نیامده ، ولی رویهم رفته نمودار آفرین و نیایش آتش برای کسی است که هیزم خوب و خشك را در روشنائی آزمایش وپاك میکند و برای آتش به آتشکده میبرد .
با آنچه گفته شد ، در بخش یکم از زبان آتش پاك برای آورنده ی هیزم خشك و خوب ، آفرین خوانی میکند و چنین میگوید:

گروه مردم جهان، بویژه دلاوران فراوان ، هواخواه و یار و یاور تو باشند .
پرکاری و ورزیدگی و اندیشه ی بلند و رسا و سودمند همراه تو باد . باخوشی و خرمی زندگی کنی . جان و روانت که با آنها زنده هستی ، همیشه درست و خوب و رسا باشد تا شبهای دراز در برابر آتش به نماز و نیایش بپردازی .
این است درود و آفرین آتش برای کسیکه هیزم خشك را در روشنائی بخوبی بررسی و آزمایش وپاك میکند و با نماز و نیایش به آتشکده میبرد و به آتش پیشکش میکند .

خوب است این نکته هم گفته شود که چون فروغ آتش در شب بهتر نمایان است و زردشتیان هم بویژه در نماز و نیایش شبانه ، روی به آتش می ایستند و به درگاه خدا نماز میگذارند ، از این رو در اینجا از شب زنده داری یا شبها را در کنار آتش زیستن و نماز و نیایش به جا آوردن سخن به میان آمده و به نیایشگر گفته شده است خدا کند همیشه با جان و روان نیرومند شبها را در کنار آتش بگذرانی و نماز و نیایش بجا آوری .

های ۱۷ - بند ۱۱

۱	۲	۳	۴	۵	
توانم	آترم	اهوره مزداو	پوترم	یزمئید	
۶	۷ ، ۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
آترم	برزی سونکهم	یزمئید	آترم	وهو فریانم	یزمئید
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
آترم	اوروازیشتم	یزمئید	آترم	وازیشتم	یزمئید
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲ ، ۲۳	۲۴	
آترم	سپ نیشتم	یزمئید	خشترم نفدرم	نئیر یوسنکهم	
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰ ، ۳۱
یزتم	یزمئید	آترم	ویسپه نانم	نمانه نانم	نمانویشتم
۳۲ ، ۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸ ، ۳۹
مزده نانم	اهوره مزداو	پوترم	اشونم	اشه رتوم	یزمئید

۴۰	۴۱	۴۲
مت	ویسپهائی بیو	آنریو .

پایخوان

۱	۵	۲	۴	۳
نرا می ستائیم	ای آتش	پسر	اهورامزدا .	
۶ ، ۷ ، ۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
آتش بلند سودرا	می ستائیم .	آتش	گرامی را	می ستائیم .
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
آتش شادی آمیزترین را	می ستائیم .	آتش تندترین را	می ستائیم .	
۱۹	۲۰	۲۱	۲۵	۲۴
آتش سودمندترین را	می ستائیم .	آن ایزد	دلیری آموز	
۲۲ ، ۲۳	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
نیرو نژاد را	می ستائیم .	آتش همه ی خانه ها را ،	خانه خداها را ،	۳۰ ، ۳۱
۳۲ ، ۳۳	۳۶	۳۵	۳۴	۳۷
مزد داده ی پاك را ،	پسر	اهورامزدا را ،	پاك	برگزیده را
۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	
می ستائیم .	با	همه ی	آتشها .	

گزارش

در اینجا از سود بخشی های آتش سخن میراند و او را با نام و نشانی های بزرگ و ارجمند و درخور گرامی داشت یاد میکند و میگوید :

آتش بلند سود را می ستائیم . یعنی سودش بسیار بلند و بزرگ و گسترده و همگانی است . چه که همه ی مردم جهان روز و شب با آن کار دارند و از سود های فراوانش بهره مند میگردند .

آتش گرامی را می ستائیم . یعنی از راه زیبایی و فروغ افشانی و گرما بخشی ، در نزد همه ی مردم گرامی است . بویژه در زمستان که خانه ها را گرم میکند و مردم را از گزند سرما برکنار میسازد .

آتش شادی آمیز ترین را می ستائیم . یعنی از راه فروغ و زیبایی و پرتو افشانی ، شادی آمیز ترین و شادی بخش ترین داده ی خداست . زیرا نگاه کردنش در دل و جان روشنی پدید می آورد و مایه ی شادمانی میگردد . برای همین است که در جشنها و شادیها آتش افروزی و چراغانی میکنند .

آتش تند ترین را می ستائیم . یعنی از راه سوختن یا سوزاندن ، خیلی تند و تیز است و از این راه هیچ چیز به پای او نمیرسد .

آتش سودمند ترین را می ستائیم . یعنی در کار زندگی و پیشرفت هنر و سازندگی ، سودمند ترین آفریده ی خداست که در همه جا و همه چیز به کار میآید .

آن ایزد دلیری آموز نیرو نژاد را می ستائیم . یعنی همانگونه که در گزارش بند ۱ و ۸ های ۶۲ یاد آور شدیم ، از راه زور و نیرو ، همانند سرباز دلیر و چابک میباشد و برای همین نیروی دلیری و چابکی است که پسر اهورامزدا خوانده شده . از سوی دیگر میدانیم که نژاد و سرچشمه اش نیرو است و این نیرو در درون همه چیز

نهفته است که نیروی اتم نمونه‌ئی از آن میباشد . با آنچه گفته شد، آتش از راه نیرومندی و داشتن شیوهی دلاوری ، براستی دلیری آموز است . یعنی به آدم یاساد میدهد که خود را نیرومند و دلیر سازد و نموداری از آتش باشد.

معنی دنباله‌ی این گفته‌ها ساده و آسان است و نیازی به گفت و گوی زیاد ندارد. در اینجا از آتش خانه‌ها و خانواده‌ها و بزرگ خانه‌ها و دودمانها یاد میکند و می‌ستاید. همچنین آتش را بنام مزدا داده‌ی پاک و پاک برگزیده و پسر اهورامزدا میخواند و می‌ستاید .

در پایان گفتار از همه‌ی آتشها نام میبرد و برای آنها درود میفرستد و میرساند که همه‌ی آتشها در هر جا که هستند درخور ستایش میباشند. مانند آتش روستاها و شهرها و کشورها که در برابر آتش خانه‌ها و دودمانها و سردودمانها میباشد. همچنین آتش آدرخش و تندر (رعد و برق) و آتشیهای نهفته در سرشت جانداران و رستنی‌ها و رویهم‌رفته همه‌گونه آتشیهای پیدا و ناپیدا و دیدنی و نادیدنی.

واژه‌ها

آ

ستایش کردن، ستایش بجا آوردن، نماز کردن. از ریشدی (فری) بهمان معنی‌ها. واژه (آ) در جلو آن پیشاوند است
 ☆ آ- فرینه‌فیتی = از (آ- فری) بمعنی نماز خواندن، ستایش بجا آوردن - از ریشه (فری) بمعنی دوست داشتن، ستایش بجا آوردن، ستودن

الف

☆ ااسم - از (ااسمه) بمعنی هیزم
 ☆ ااسموزستو - از (ااسموزسته) بمعنی هیزم در دست - واژه‌ی نخست از ریشه‌ی (ااسمه) بمعنی هیزم است - واژه‌ی دوم هم بمعنی (دست) میباشد
 ☆ اثیپی = همچنین
 ☆ ابه‌ئیری = کاهش نیافتنی

☆ آات = اینچنین
 ☆ آارش = ای آتش - از (آار) = بمعنی آتش یا آذر
 ☆ آ - دیده‌یه - از (آ- دی) بمعنی دیدن. از ریشه (دی) بمعنی دیدن، نگریستن، اندیشیدن

☆ آسانم - از (ازن) بمعنی روز و هنگام روز

☆ آسانم - از (آسنه) = سرشتی
 ☆ آسو = تند، با شتاب
 ☆ آسیتوگاتوم - از (آسیتوگاتو) بمعنی - های: استوار، کاری، کوشا - از دور ریشه است. نخست: (اس) بمعنی تند رفتن یا شتابان رفتن. دوم (گاتو) بمعنی های: گاه، جای

☆ آفرینامی - از (آفری) بمعنی های

☆ اِپهئیری آتِرم - از (اِپهئیری آتِره)

بمعنی آتش کاهش نیافتنی - واژه‌ی نخست
گویا از ریشه‌ی (بئیر) بمعنی پیرامون
و گرداگرد باشد

☆ اَبیشْتو - از (اَبیشْتَه) بمعنی رنجیده
نشده - از دو تیکه است. نخست (ا)

بمعنی: نه، نا، بی. دوم (بیش) بمعنی
رنجانیدن، آزار دادن

☆ اَخوف نیانم - از (اَخوفِ نیه) بمعنی -

های: بیخواب، به خواب نرفته، به خواب
نرونده - از ریشه‌ی (خوفن) بمعنی
خواب - واژه‌ی (ا) در جلو آن بمعنی
های (نه، نا، بی) میباشد

☆ ارت ووزنگام - در فرهنگ (ارذوو -

زنگام) - از (ارذوو زنگه) بمعنی های:
سخت پایدار، سخت پابر جا، سخت استوار.

از دوریسه است. نخست (ارذوو) بمعنی -

های: برجسته، برآمده، در بلندی، بالا
آمده. دوم (زنگه) بمعنی استخوان پا
وساق پا

☆ ارمه اشائید از (ارمه اشذ) = در يك
گوشه نشیننده، گوشه گیر

☆ اَشه اُنانم = از (اشهون) بمعنی نیکوکار،
راست و درست، پاک و پارسا - از ریشه
(اَشه) بمعنی راستی و درستی و پاکی و
پرهیزکاری

☆ اَشه یه - از (اَشه) = راست، درست،
پاک

☆ افره ساونگ هاو - از (افره ساونگها)
بمعنی آموزگار و آموزنده و استاد و
اندرزگو

☆ انزو بوجم - از (انزو بوج) بمعنی
رهاننده از پیریشانی و سختی. از دوریسه
است. نخست: (آنزنگه) بمعنی های تنگی
و سختی و پیریشانی. دوم: (بوج) بمعنی
آزاد کردن و رهائی دادن

☆ انکوهه - از (انگهوا) = زندگی،
جان، روان

☆ انک هت - از (اه) بمعنی بودن

☆ اوپه = به، بر، در، نزد، کنار

☆ اوپه سه ی - از (اوپه سه ی -) بمعنی
چوب گره دار و سخت یا چوب گنده

☆ اوپه هخشوئیت - از (اوپه هج) بمعنی -
های: چسبیدن، پیوستن، هوا خواه

- ☆ بودن با دل بسته گی، همراه بودن. از ریشه
 هیچ بمعنی دنبال کردن، پیروی کردن -
 واژه اوپه پیشاوند است و بمعنی های:
 بر، به، بالا، میباشد
 ☆ اورواخش انگوهه = زنده گالی
 شادی بخش، زنده گالی شادی آمیز - از
 (اورواخش) بمعنی بهره مند شدن از شادی.
 ☆ اوروازی شتم - از (اوروازه) = شادی -
 آمیز - در رستنی هاست
 ☆ اورورائتم - از (اورورا) = رستی
 ☆ اورون - از (اورون) بمعنی روان
 ☆ اورونه ا - از (اورونه) بمعنی روان
 ☆ اوشته برتیم - از (اوشته برتی) بمعنی
 پیشکشی تندرستی بخش یا سود بخش .
 ازدوتیکه است. نخست: (اوشته) بمعنی
 تندرستی و بهی بخشی و خوشبختی - دوم
 (برتی) بمعنی پیشکشی و ارمغان یا
 چیزی که برای کسی برده باشند . از
 ریشه ی (بر) بمعنی بردن
 ☆ اوشکی - در فرهنگ (اوشی) =
 هوش، یاد
 ☆ اهمائی - از (اهم) بمعنی: این، آن
 ☆ اهمیه - از (اهم) بمعنی: این، آن
 ☆ اهم - از (انگهو) بمعنی جهان
 ☆ امی = هستی (تو) - از (اه) بمعنی بودن
 ☆ ایزی یتی - از (ئیز) بمعنی خواستن،
 آرزو کردن
 ب
 ☆ بازه = دلگرمی
 ☆ ب ائیدی = بو
 ☆ برئیتی - از (بر) بمعنی بردن
 ☆ برتم، یا: برتم - از (برته) = آورده
 شده
 ☆ برزی سونگهم - از (برزی سونگه)
 = بزرگ سود، زیاد سود بخش - ازدو
 ریشه است. نخست (برزی) بمعنی بلند. دوم:
 (سونگه) بمعنی سود
 ☆ برسوزستو - از (برسموزسته) بمعنی
 برس در دست - واژه ی نخست از ریشه ی
 (برسمن) بمعنی برس. واژه ی دوم هم

بمعنی دست است

☆ برِسمه - از (برِسمَن) = برسم، بسته

شاخه‌های نازك درخت انار یا درخت خوب دیگر

☆ بوی - از (بو) بمعنی بودن و شدن

☆ بویات - از (بو) = بمعنی بودن و شدن .

☆ بویاو - از (بو) بمعنی بودن و شدن

هنگام وزندگی

☆ پسچه اته = پس از آن، پس، سپس

☆ پوتره = پسر

☆ پیتوی - از ریشه‌های (پیتو) و (پیته)

بمعنی خوراك است و نمودار خوراك پخته شده میباشد

ت

☆ تاو - از (ته) = این، آن، او

☆ تخم = از (تخمه) = تهم، نیرومند، دلیر

☆ ترائیتیم - از (ترائیتی) بمعنی های :

پرورش، خوراك

☆ تریشوم - از (تریشوه) بمعنی يك - سوم .

☆ تو = تورا ست، برای تست. از (توم) بمعنی تو

☆ توتروشانم - از (ترو) بمعنی های نیرو دادن و پروردن و پیشرفت کردن

پ

☆ پُثوروتاس - از (پُثوروتات) بمعنی

فراوانی، فراوان، انبوه، بسیار

☆ پُثوروخواترم - از (پُثوروخواتره)

بمعنی : پر آسایشی

☆ پرچرن تانم = از (پرچر) بمعنی آمدن.

از ریشه (چر) بمعنی چریدن و گام زدن و گذر کردن

☆ پرنایوش - از (پرنا) بمعنی (برنا).

از دوریشه است. نخست (پرن) بمعنی

(پر) . دوم : (آیو) بمعنی های

ج

- ☆ جفاوروم - از (جفاورو) بمعنی های
 بیدار و آگاه و ژرف نگر
 ☆ جواهی - از (جو) = زیستن
 ☆ جیتیم - از (جیتی) بمعنی زندگی
 ☆ جیغه اشه - از (گی) = زیستن.

ج

- ☆ ج = وَ
 ☆ چیم = از (چی) بمعنی چه؟

خ

- ☆ خرتوم - از (خرتو) بمعنی خرد
 ☆ خشاف نیم - از (خشافیه) بمعنی
 خوراك شب، شام
 ☆ خَشْتَرَم نَفَنْدَرَم - از (خشترونیتر)
 = جایگزین در ناف شهر یاری - از دو

ریشه است. نخست: (خشته) بمعنی
 شهر یاری و فرمانروائی و نیرومندی. دوم:
 (نیتر) بمعنی های: نبیره، نواده، ناف،
 سرچشمه، نژاد، ریشه

☆ خشف نانم - از (خشه پن) بمعنی آغاز
 شب و شامگاه
 ☆ خشنوتو - از (خشنوته) = خشنود
 ☆ خش و ورم - از (خش و یوره) بمعنی
 های: روان، تند، تیز

☆ خشه پنو - از (خشه پن، خشه پر) =
 شامگاه، آغاز شب
 ☆ خواترم - از (خواتره) بمعنی های:
 فروغ، روشنائی، شادمانی، آسانی

د

☆ دائیت یو - از (دائیتیه) بمعنی های:
 قانونی، روا، برابر آئین - از ریشه ی
 (داته) بمعنی های داد و قانون و آئین
 ☆ دایاو - از (دا) بمعنی دادن و بخشیدن
 ☆ دخیوم - از (دخیو) بمعنی کشور

فروغ

☆ رته‌اشْتارِم - از (رته‌اشْتَر ، رته‌اشْتا)

☆ آرتشتار، گردونه‌نشین =

ز

☆ زِرِوائِم - از (زِرِوَن) یا (زِرِوانه)

☆ بمعنی زمانه

☆ زَز = سود بردن، بهره‌بردن

☆ زَسْتِه = دست

☆ زَنْتوم - از (زَنْتو) بمعنی شهر و

شهرَك

س

☆ سَاج - از (سَاج) بمعنی زبانه‌ی

آتش یا آتش‌زبانه‌دار

☆ سپانَو - از (سپانَنگه) بمعنی های :

☆ خرد، دانائی، بینائی

☆ سپَنِشْتِم - از (سپَنِشْتِه) بمعنی

☆ دَرِغ - از (دَرِغه) بمعنی‌های: دیر ،

دراز، درنك

☆ دَرِغِم چیت - از (دَرِغه) بمعنی‌های:

☆ درنك، دیر، دراز، زمان دراز

☆ دَنگِه‌وسستِم - از (دَنینگِه‌وسستی)

☆ بمعنی کیش کشور یا آئین کشوری - از

☆ دوریشه است. نخست: دَنینگِه‌و بمعنی

☆ کشور و سرزمین. دوم: (سستی) بمعنی‌های

☆ دستور و فرمان و آگاه‌سازی

☆ دَهْمایوش - از (دَهْمایو) بمعنی (نیک)

☆ برای زمان دراز) - از دوتیکه است .

☆ نخست: (دهمه) بمعنی‌های خوب و راست

☆ و درست و گرامی. دوم: (آیو) بمعنی‌های

☆ هنگام، زمان، زندگی

ر

☆ رَاچَنگِهَم - از (رَاچَنگِه) بمعنی

☆ روشنائی و فروغ و تابش

☆ رَاچِه‌ی - از (رَاچَنگِه) = روشنائی،

سودمندترین

✧ سپیتمه = نام خانواده‌گی زردشت

است. بنام نیای نهمش میباشد

سره وهی - از (سره وه، سره ونکه)

بمعنی‌های: واژه، سخن، نماز، نیایش، درخشندگی

✧ سستیم - از (سستی) بمعنی‌های: دستور،

فرمان، آگاه‌سازی

✧ سوئیریم - از (سوئیریه) بمعنی خوراك

نیمروز، ناهار

✧ سورانم - از (سوره) بمعنی دلیر و

پیروز

✧ سوره‌یاء - از (سوره) بمعنی دلیر و

پیروز

ف

✧ فراندهیات - از (فران) بمعنی های :

خوشبختی آوردن، نيك انجامی پدید

آوردن

✧ فرایزائیتی - از (فریز) بمعنی‌های:

فرایزیدن، فراستودن - از ریشه‌ی (یز)

بمعنی ستودن

✧ فرس تریم - از (فرس ترته) = گسترده

✧ فره چرت‌واو - از (فره چرت‌ونت)

= گام زنان . از ریشه (چر) بمعنی

چریدن و گام زدن و رفتن و گذرکردن

✧ فره زنتیم - از (فره زئینتی) = فرزندان

از ریشه‌ی (زن) بمعنی زادن . واژه‌ی

(فره) در جلو آن پیشاوند است و بمعنی

(فرا) میباشد

✧ فره شوکرئیتیم - از (فره شوکرئی)

بمعنی نوکردن، نوسازی، زنده کردن - ازدو

ریشه است. نخست: (فره شه) بمعنی تروتازه و نو.

دوم (کرئی) بمعنی‌های کرده شده، ساخته

شده، انجام یافته

✧ فره شوکرئوئیت - فره شوکرئیتیم دیده

شود

ک

☆ کَرشورازانم - از (کَرشورازه)
 بمعنی کشور آرا، به کشور
 فرمانروائی کننده. از دو تیکه است.
 نخست (کَرشور) بمعنی کشور. دوم (راز)
 بمعنی درخشیدن و تابیدن و فرمانروائی
 کردن و آراستن

گ

☆ گائوزستو - از (گَا زَسته) بمعنی
 شیردر دست - واژه‌ی نخست از ریشه‌ی
 (گَا) آمده که در اینجا بمعنی شیر
 میباشد. واژه‌ی دوم هم بمعنی دست است
 ☆ گَوش - از (گَا) بمعنی های: جهان،
 زمین

☆ گیه = جان، زندگی

م

☆ م - از (اَزِم) - من
 ☆ مت = با
 ☆ مت س ا چ = همیشه در زبان کشیدن،
 هماره فروزان
 ☆ مَزاونِ تم - از (مَزَنَت) بمعنی های
 بزرگ و جادار - از ریشه‌ی (مز) بمعنی
 بزرگ

☆ مزده ذاتم - از (مزده ذاته) بمعنی
 مرزا داده. از دوریشه است. نخست:
 (مزدا) بمعنی آفریننده بزرگ. دوم:
 (داته) بمعنی داده

☆ مسیته (مسیتم) = بزرگی، برتری
 ☆ مستیم - از (مستی) بمعنی بزرگی و
 برتری

☆ مشیایک نانم - از (مشیایک) بمعنی مردم
 ☆ منو - از (مَنَنگه) بمعنی منش یا
 اندیشه

☆ میژد - از (میژده) بمعنی مزد، پاداش

ن

☆ نئیر - از (نر) یا (نره) بمعنی های
مرد و نرینه و دلیر - در ترجمه‌ی دستور
تیر انداز بمعنی (کس) آمده

☆ نئیریانم - از (نئیریه) بمعنی های: نره،
نرینه، دلیر، پیروز

☆ نئیریوسنگه - از (نئیریوسنگه)
بمعنی آموزش دلیرانه - از دوریشه
است. نخست: (نئیریه) بمعنی نرینه، نره

دوم: (سنگه) بمعنی آگاه سازی،
آموزش، گفتار، دستور، آئین - از
ریشه (سنگه) بمعنی گفتن، سخن گفتن

☆ نمان - از (نمانه) بمعنی های: خاندان،
خانواده، دودمان

☆ نماهاو - از (نمان) بمعنی خانه و
خانواده و دودمان

☆ نما نوپیتیم - از (نما نوپیتی) بمعنی بزرگ
خانواده، خانه خدا - از دوریشه است.

نخست: (نمانه) بمعنی خانه و خانواده.
دوم: (پیتی) بمعنی بزرگ و خواجه و
سرور - برابر است با واژه (بد) در فارسی
که در آغاز برخی نامها می‌آید و اکنون
آنرا بشیوه (بد) می‌خوانند. مانند: تشبد
و سپهد

☆ نمانه نانم - از (نمانه) بمعنی خانه و
خانه واده و دودمان
☆ نورم - از (نوره) بمعنی اکنون،
اینک، برای همیشه

و

☆ وا = یا
☆ وازیشتم - از (وازیشته) = تندتر،
تیزتر

☆ وانتوه - از (وانتوا) بمعنی های:
دسته، گروه، توده

☆ وخشەت - از (وخشەته) بمعنی رویش
و افزایش.

☆ وخشەت بوی = در افزایش باشی
☆ ورزوت - از (ورزوت) بمعنی های

نخست: وهیسته، بمعنی بهترین که در فارسی
به پیکره بهشت در آمده. دوم (انگهو)

بمعنی جهان

☆ ویاخه نانم - از (ویاخنه) یا (ویا-
خنه) بمعنی های: سرور انجمن، نامی،
نامور.

☆ ویره نانم - از (ویره) = یل
☆ ویسپو خواتریم - از (ویسپو خوانتره)
بمعنی همه خوشی، همه آسایش - از
دو ریشه است. نخست: ویسپه بمعنی
همه. دوم: (خوانتره) بمعنی درخشندگی
و شکوه

☆ ویسپه ائی ییو - از (ویسپه) بمعنی
همه.

☆ ویسپه نانم - از (ویسپه) بمعنی همه
☆ ویسم - از (ویس) بمعنی روستا

ه

☆ ه - از (ته) = این، آن

کارکننده، کارگر، سودمند، ورزیده
☆ ورزوتی ج .. انگوه - از (ورزوت)
ورزوت دیده شود

☆ ونته برتیم - از (ونته برتی) بمعنی
پیشکشی دوستانه - از دو تیکه درست
شده. نخست: (ونته) بمعنی مهر دوستی.

دوم: (برتی) بمعنی پیشکشی

☆ ونکها اوچه - از (ونکهو) بمعنی
خوب

☆ ونکھویاو - از (ونکھو) بمعنی نیک
☆ وهیم - از (وهمه) بمعنی نیایش

☆ وهمیو - از (وهمیه) بمعنی شایسته ی
ستایش

☆ وُهو فریانم - از (وُهو فریانه) = آتشی

که در کالبد آدمیزاد و دیگر جان داران
است، آتش سرشتی - از دو ریشه است.
نخست: (وُهو) بمعنی خوب. دوم
(فریانه). گمان میرود از ریشه ی (فریه)

بمعنی گرامی باشد

☆ وهیشتم آهوم = بهترین جهان - از
دو ریشه پیوند یافته.

☆ هانم رَاْذَانِم - از (هانم رَاْذَه) بمعنی های : بزرگ شونده ، بالنده ، پیشرفت کننده . از ریشه‌ی (روز) یا (رود) بمعنی رستن . واژه‌ی (هانم) در جلوش پیشاوند است و بمعنی (هم) میباشد

☆ هانم وِرْتِم - در فرهنگ (هانم وِرْتِم) - از (هانم وِرْتی) بمعنی های : نگاهداری ، پشتیبانی ، نیرو - از دور ریشه است .

نخست (هانم) بمعنی های : هم ، با هم . دوم (ور) بمعنی پوشیدن یا پوشاندن .

☆ هَنخ دَنگِهَم ، یا (هَنخ دَنگِهوم) - از واژه (هَنخ دَنگِهو) بمعنی های خوشنود ، سازگار ، روی خوش نشان دهنده

☆ هَخَه = دوست ، همراه ، یار

☆ هَذ = با ، همراه

☆ هَذَانَه اِپَه تَانِم - از (هَذَانَه اِپَه تا) یا (هَذَانَه اِپَا تا) = چوبی که در آتش می - سوزانند بوی خوب میدهد

☆ هِرْت ر - از (هِرْت ر) بمعنی های پرورش و خوراک و نگاهداری

☆ هَش - از (هَشَد) = دوست ، یار ، همراه

☆ هَمپَه چَائِیت - از (هَنم پِچ) بمعنی پختن - از ریشه (پِچ) بمعنی پختن ☆ هِن تِم = از (هَن ت) = هستی ، آفریده ، ریونده

☆ هَوِ بِرْتِم - از (هَوِ بِرْتی) بمعنی پیشکشی خوب یا ارمغان خوب - از دوتیکه پیوند یافته . نخست : (هو) بمعنی خوب . دوم (بِرْتی) بمعنی پیشکشی و ارمغان .

☆ هَوَنگَه - از (هَوَنگَه هه) بمعنی خوشبختی خانواده گی ، شادی ، خوشی

☆ هَو وَا پَانِم - از (هَو وَا پا) بمعنی های : کاری ، خوب کار ، کاردان ، دارای شایسته گی سرشتی - از دو ریشه است . نخست : (هو) بمعنی خوب - دوم (آپ) بمعنی (آب)

☆ هَو وِیرَانِم - از (هَو وِیره) بمعنی های دارای نیروی پهلوانی و نیرومند و خوب نیرو - از دو ریشه است . نخست : (هو) بمعنی (خوب) . دوم : (وِیر) بمعنی (یل)

☆ هِیز وَانِم - از (هیز وَا) بمعنی زبان

☆ هِیکُوش - از (هیکو) بمعنی خشک

☆ یَس - تَوَا = که ترا - دربخش واژه‌ی

(ی) بمعنی (که)

☆ یَسْنَم - از (یسنه) بمعنی ستایش و

نیایش

☆ یَسْنِیو - از (یسنِی) بمعنی شایسته‌ی

ستایش و نیایش

☆ یَوَ - اچه تائیت - از (ی وه تات) بمعنی

جاوید - از ریشه (یَوَ) بمعنی همیشه

ی

☆ یَ ائی ییو - از (یه) بمعنی: که، آنکه

☆ یَزْتَم - از (یز) بمعنی ستودن

☆ یَزِی ش - از (یزی - یذی) = اگر -

دروازه (ته)

کارهای دیگر نگارنده

- ۱- یکتاپیرستی در ایران باستان ۲- جشنهای ایران باستان
- ۳- فرهنگ اورنگ ۴- سد در (چاپ صدر با نوشتن یادداشت‌هایی)
- ۵- چاپ دوم آئینه آئین مزده‌یسنی با نوشتن یادداشت‌هایی به آن
- ۶- بخش یکم بررسی یسنا ۷- بخش دوم بررسی یسنا
- ۸- بخش سوم بررسی یسنا ۹- بخش چهارم بررسی یسنا
- ۱۰- گزارش گاتاها (های ۲۸) ۱۱- گزارش گاتاها (های ۲۹)
- ۱۲- گزارش گاتاها (های ۳۰) ۱۳- همبستگی در اوستا
- ۱۴- سوشیانت ۱۵- گزارش بهرام‌یشت
- ۱۶- گوهرهای نهفته ۱۷- خجسته سرودها
- ۱۸- امشاسپندان ۱۹- فره‌وهر
- ۲۰- زال ورودابه ۲۱- رستاخیز فریدون
- ۲۲- کردشناسی ۲۳- بخش یکم فرهنگ کردی
- ۲۴- بخش دوم فرهنگ کردی
- ۲۵- خسرووشیرین خانای قبادی با بررسی‌ها
- ۲۶- ماه نیایش ۲۷- سروده‌های بابا طاهر همدانی

چاپ پرچم

مهر ماه ۱۳۵۰